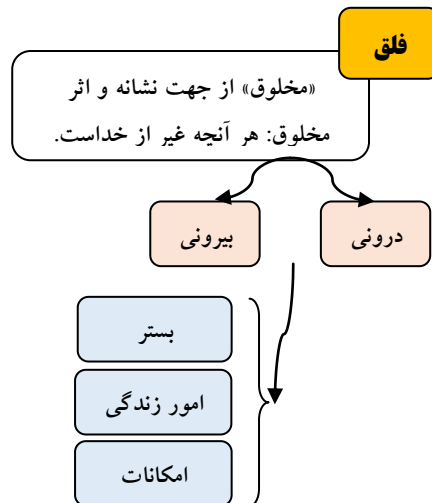




## سوره مبارکه فلق

جلسه نهم: ۹۳/۱۱/۴

- وقتی درباره «فلق» سخن می‌گوییم، یعنی درباره مخلوق از جهت «نشانه و اثر» صحبت می‌کنیم.
- دامنه مخلوق هر آنچه غیر خداست که در عالم خلق می‌باشد که هم «درون انسان» است و هم «بیرون».
- بعضی از آنها «بستر آفرین» هستند و بعضی «تشکیل دهنده امور زندگی» هستند و بعضی از آنها نیز «امکانات آفرین» هستند.
- مخلوق «تقدیر» می‌شود، لذا نشانه و اثر دارد.
- نکته: «قوانین»، خودشان مخلوق هستند مثلاً اینکه شب، روز می‌شود، یک قانون است که خودش مخلوق است و در عالم خلق هم اتفاق می‌افتد. مربوط به مخلوقی است که در او «تقدیر» اتفاق می‌افتد. چون بر مخلوق تقدیر می‌شود لذا «نشانه و اثر» دارد.
- بسترها هم «درونی و بیرونی» هستند.



- جلسات قبل مفصل راجع به موارد «بستر و امور زندگی و امکانات» صحبت شد در این جلسه به طور خلاصه این موارد یادآوری خواهد شد:

### \* یادآوری «امور زندگی»:

- هر انسانی در بدو ورودش به دنیا، از انعقاد نطفه و ... بر اساس اقتضائاتی، «مقدراتی» برایش نازل می‌شود. هر تقدیری به اذن خدا، اقتضائی در زمین برایش در نظر گرفته شده است.
- از نظر فلاسفه، انسان جسمانی الحدوث است. یعنی وقتی خلق می‌شود روح بر او نازل می‌شود و در ارتباط بین ملک و ملکوت است که مقدرات جریان پیدا می‌کنند. بنابراین ارتباط بین ملک و ملکوت در «امور زندگی» بسیار اهمیّت دارد و گره‌ها هم همین‌جا اتفاق می‌افتد.
- گره خوردن کارهایمان یعنی حرکتمان برای رسیدن به مقصدی کند، دور یا دیر شده است. یعنی کارمان یا عملمان یا امرمان به نتیجه نمی‌رسند. همه این موارد در حوزه «رزق» مطرح می‌شود. یعنی اگر رزقی منع شود وابسته به «اقتضائات» است یعنی اقتضائات- اش وجود نداشته بنابراین آن رزق منع شده است.

- «مقدرات» و «اقتضانات»: بر اساس اقتضاناتی که انسان برای خود ایجاد می‌کند، «مقدرات» تولید می‌شوند.
- انسان چون در سیر حرکتش سال و ماه و هفته و روز و ساعت و لحظه و ... مطرح است لذا اقتضانات نیز لحظه‌ای، ساعتی، روزانه، هفتگی، ماهانه، سالانه و چند سالانه و یک عمر برای انسان رقم می‌خورد.
- فلق در امور زندگی، به سهولت یا سختی در شدن‌هاست. یعنی هم سختی و هم سهولت‌اش به صورت فلق عمل می‌کند. شدن‌ها و نشدن‌ها فلق هستند. کلید واژه‌اش «رزق» است.
- انسان مقدرات را به یکی از این وجوه می‌بیند:

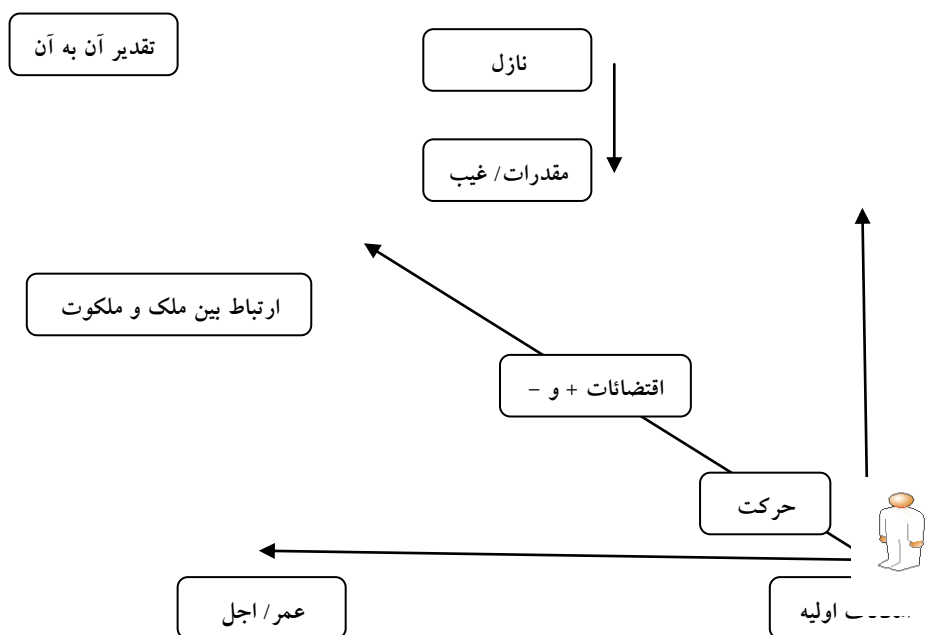
✓ هدایت

✓ نصرت و فتح

✓ قدرت و عزت

✓ علم و حکمت

- و هر کدام از این‌ها نشانه‌ای دارند و هر کدام دو حیثیت دارند: اخروی و دنیوی. مثلاً هدایتی که منفعت‌اش به آخرت فرد می‌رسد و الزاماً به دنیای فرد نمی‌رسد.
- اگر در دنیا وضع کسی خوب است مثلاً سالم است، گشایش در کارها دارد، علم دارد، قدرتمند است و ... همه اینها جزء مقدرات الهی است منتها منفعت‌اش دنیایی است.
- توجه: هیچ قدرت، علم، هدایت و فتح و نصرتی مال زمین نیست و حتماً آخرتی است.
- اقتضانات: شرایط و اسباب به وجود آمدن یک اتفاق است که واژه‌اش در قرآن «شاء یا مشیت» است. یعنی ظرف است. هر چه ظرفمان بزرگ‌تر باشد بیشتر نصیبمان خواهد شد. ما اقتضانات را در امور زندگی مان با «نصرت، فتح و تقدیر» می‌بینیم.
- اگر انسان نسبت به چیزی علم نداشته باشد به طور طبیعی اقتضاء آن را برای خودش فراهم نمی‌کند.
- نکته: مقاصد یا دنیوی است یا اخروی؛ «اخروی» مثل عبادت‌ها و «دنیوی» مثل رسیدن به یک تکنولوژی است. خداوند «دنیا» و «آخرت» را به طور محسوس از هم جدا کرده است. به همین علت این‌گونه نیست که اگر کسی دنیایش خوب بود الزاماً آخرتش هم خوب باشد و برعکس.
- «شاء» مرحله قبل از اراده خداست که منجر می‌شود اراده خدا جاری شود.



## \* انواع اقتضائات:

### ❖ از تفکر تا علم

توضیح: تفکر تا علم، مجموعه آن چیزی که از دریافت حسی آغاز می‌شود تا این حس تبدیل به علم و دانشی برای فرد شود. اگر انسان نسبت به چیزی جهل داشته باشد به طور طبیعی اقتضائش را برای خودش فراهم نکرده است. در اینجا مقدرات انسان دست خود اوست و اقتضائش اول از تفکر تا علم است و اگر این درست باشد اقتضاء را می‌تواند در مرحله اول درست به کار ببندد.

### ❖ از علم تا عمل

توضیح: ممکن است خیلی‌ها، خیلی چیزها را بدانند اما عمل نکنند.

### ❖ از عمل تا نتیجه

توضیح: انسان کاری را انجام می‌دهد اما آن را به نتیجه نمی‌رساند. (بسیاری از کارهای انسان این‌گونه هستند)

### ❖ حفظ نتایج

توضیح: حفظ نتایج مهم است به این خاطر که انسان حبط عمل دارد یعنی می‌تواند کارهایی انجام دهد که عملش را کامل از بین ببرد.

## \* حالات اقتضائات و مقدرات:

اقتضائات چهار دسته هستند:

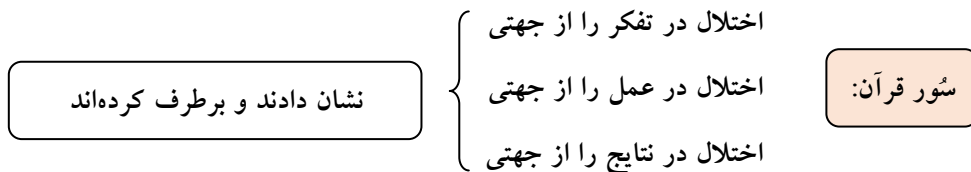
- حالت اول: اقتضائات دنیوی فراهم، مقدرات دنیوی هم فراهم
- حالت دوم: اقتضائات دنیوی فراهم، مقدرات دنیوی نافرهم
- حالت سوم: اقتضائات اخروی فراهم، مقدرات اخروی هم فراهم
- حالت چهارم: وجود ندارد یعنی خدا آن را مسدود کرده است (یعنی اقتضائات اخروی فراهم، مقدرات اخروی نافرهم) این-گونه است که هرکسی یک حسنه انجام دهد تا برداشت می‌کند اما اگر یک سیئه انجام دهد یکی برایش نوشته می‌شود.

- اقتضائات دنیوی + اقتضائات اخروی + هم دنیا و هم آخرت تأمین است. (مانند زمان حکومت امام زمان عج)
- اقتضائات دنیوی + یا - اقتضائات اخروی + دنیا منفی و آخرت تأمین است. (ابتلاءهای سازنده)
- اقتضائات دنیوی + یا - اقتضائات اخروی + دنیا منفی یا مثبت و آخرت منفی است.

توضیح موارد بالا:

- \* اقتضائات دنیوی مثبت، اقتضائات اخروی مثبت = هم دنیا و هم آخرت تأمین است. می‌شود یک نفر اقتضائات دنیوی و اخروی را داشته باشد و در نتیجه دنیا و آخرتشان تأمین است. ان شاء الله در حکومت امام زمان (عج) غلبه با این افراد و چنین جامعه‌ای است.
- \* اقتضائات دنیوی منفی، اقتضائات اخروی مثبت = چنین کسی دچار ابتلائات است و ابتلائات در جهت سازندگی اوست.
- \* اقتضائات دنیوی منفی، اقتضائات اخروی مثبت = دنیا تأمین نیست اما آخرت تأمین است.
- توجه: اگر افراد ابتلاء به نعمت بشوند هدایتشان نوعاً سخت‌تر است، علتش آن است که در نعمت فراموشی بیشتر است.

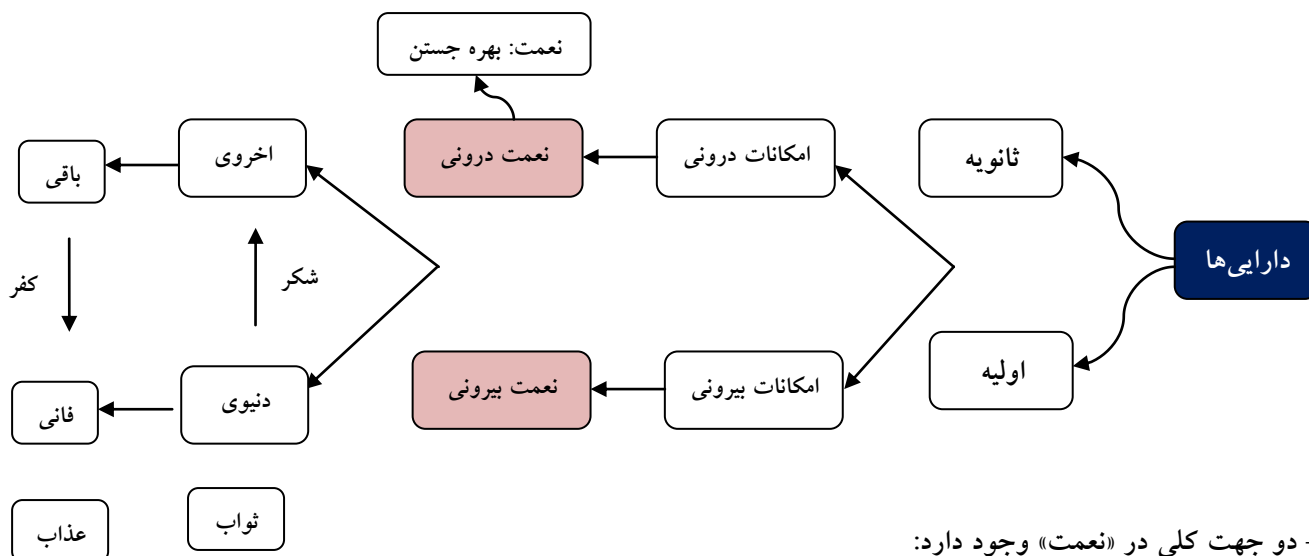
- راه هدایت به آخرت برای انسان فراهم شده است چه برخوردار از تنعمات دنیوی باشد و چه اینکه بی بهره باشد.
- سوره‌ها آمده‌اند تا اختلالات را بشناسانند و در واقع سوره‌ها، فلق اقتضائات را مطرح می‌کنند: اختلال در تفکر، اختلال در عمل، اختلال در نتایج.



- نکته مهم: انسان مأمور است که هم دنیا را داشته باشد و هم آخرت را. البته از منظر مقصد و نه از منظر شدن. انسان نمی‌تواند دنیا را رها کند زیرا دنیا بستر هدایت و نصر و فتح اوست و اگر آن را رها کند به آخرتش لطمه خواهد خورد.
- توجه: انسان چه برخوردار از دنیا و چه بی بهره باشد، راه هدایت به آخرت برای او مسدود نیست. مسدود نشدن راه هدایت برای انسان در هر حالتی یکی از بزرگترین نعمت‌هایی است که خدا به انسان عطا کرده است.

### \* امکانات (دارایی‌ها):

- امکانات به دو دسته «اولیه و ثانویه» تقسیم می‌شوند.
- «امکانات اولیه» آن دسته از امکانات است که فرد برایش زحمتی نکشیده و به او اعطا شده است مانند سلامتی و خیلی از چیزهایی که داریم.
- «دارایی» در ابتدا امکان است که بعد به نعمت تبدیل می‌شود. «نعمت» بهره از امکانات است و امکانات علم به دارایی است یعنی حتماً باید در نعمت بهره‌وری داشته باشد.
- «دارایی‌ها» دو بخش است «امکانات درونی و امکانات بیرونی» که آن هم به دو بخش تقسیم می‌شود اخروی که باقی است و دنیوی که فانی است. اما می‌توان امکانات دنیوی را طوری استفاده کرد که باقی شود مانند سمعی که در قرآن آمده است.



- دو جهت کلی در «نعمت» وجود دارد:

- ✓ جهت اول این است که همه نعمت‌های دنیوی به سمت اخروی و باقی باشد که تبدیل به ثواب می‌شود که از ثواب است. «ثواب» یعنی لباس. فرد می‌تواند لباس‌های اخروی بپوشد که به خاطر همین اغلب نعمت‌های بهشتی لباس است.
- ✓ جهت دوم این است که نعمت‌های باقی را فانی کنیم که در این صورت تبدیل به عذاب می‌شود.

- به نظر می‌رسد برای موضوع امکانات یکی از سوره‌هایی که می‌توان خواند سوره مبارکه دهر (انسان) است که انسان را «لم یکن شیئاً مذکوراً» می‌داند که به او دارایی و امکانات می‌دهد (سمع و بصر) و دو مسیر «شکر و کفر» را برایش باز می‌کند و در قسمت کفر «سلاسل، اغلال و سعیر» را مطرح می‌نماید.

- دارایی در جهت مثبت، رزق و ابرار بودن (وفای به نذر، خوف از ربّ و قیامت، اطعام به مسکین، یتیم و اسیر) خیلی مهم است.  
- «ابرار» در اینجا واژه کلیدی است زیرا ابرار در قرآن یعنی کسانی که نعمت‌ها را خوب شناختند و آنها را برای هدایت دیگران استفاده کردند. (رزقی که نعمت شده است و قابلیت اعطاء و انفاق دارد).

- «شکر» این است که انسان ابرار شود و اصلش در انفاق و اعطاء است. (سوره‌اش، سوره مبارکه لیل است). در این سوره بحث اعطاء و انفاق مطرح می‌شود (زیاد کننده نعمت) و لذا در این قسمت «نفائات فی العقد» می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد یعنی هر کسی گره‌ای در کارش افتاد با اعطاء و انفاق می‌تواند آن گره را باز کند. مثلاً اگر ما بر اثر یک قرض یا خبری غم زده هستیم اگر با کسی مواجه می‌شویم برای رفع غممان باید به او خنده و سلام اعطاء کنیم. در حالی که بسیاری از ما تنها اعطاء و انفاق را به صورت مادی فرض می‌کنیم.

- «اعطاء کردن»، فلق به نعمت بالاتر رسیدن است و «اعطاء نکردن و بخل» فلق رسیدن به نعمت کمتر است. اعطا نکردن، فلق عذاب و اعطا کردن، فلق به نعمت بالا رسیدن است.

توجه: نعمت سه بُعد دارد:

۱- در مواجهه با دیگران که باید نعمت «اعطا» شود.

۲- در ارتباط ما با نعمت که باید نسبت به نوع بهره بردن از آن نعمت، «تقوا» رعایت شود.

۳- درست کردن زیرساخت‌ها که باعث باور نعمت می‌شود.

- «نعمت» سه ناحیه دارد:

۱- باوری که باید «تصدیق به حُسنی» بشود یعنی این که انسان بداند خدا نعمت را برای چه به او داده و چه کارکردی باید برای او داشته باشد. یعنی وعده‌های الهی را نسبت به آن بداند و کار کند.

۲- توجهی که باید منجر به تقوا شود. (توجه به نعمت شکر را ایجاد می‌کند)

۳- عملی که باید منجر به اعطاء شود.

## **زنگ دوم:**

- ورود شرّ، در دارائی‌های انسان، موضوع مهمی است و از اینجا اختلال‌ها پیدا می‌شوند. شرّ در دارایی‌ها مهم است زیرا مستقیماً به نعمت‌ها برخورد می‌کند و مباحث بستر و امور را هم تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

- انسان در هر نقطه‌ای از زندگی دارائی‌های مخصوصی دارد که بر اساس آن سنجیده می‌شود.

- دارایی‌ها نیز درونی و بیرونی هستند:

\* با توجه به آیات قرآن دارایی‌ها را این‌گونه دسته‌بندی می‌کنیم (این دسته‌بندی حصری نیست):

دارائی‌های (نعمت) درونی:

- ذکر: سببی که انسان را متصل به ملکوت می‌کند.
- سمع و بصر: مجرای ورودی که به صورت شنوایی و بینایی است.
- قلب و فواد: یعنی دستگاه تحلیل‌کننده؛ قلب دریافت‌کننده و تحلیل‌گر و فواد پختگی و تجربه است.

- دست و پا: دست یعنی قوه مجریه و پا قوه ارتباط‌دهنده است.
- زبان و لبان: زبان به عنوان جاری‌کننده قول، نطق و کلام است.
- صفات و خُلقیات

- نکته: بر اساس آیات قرآن دارایی‌ها (نعمت‌ها) قابل احصاء نیستند و این‌ها مواردی است که در قرآن پرننگ است.

✚ دارائی‌های (نعمت) بیرونی:

- پدیده‌ها و آیات
- نظام رهبری و امت یعنی نظام اجتماعی انسان‌ها
- نظام قومیت، مربی و عالم (خواص)
- بلد و عشیره، فامیل
- بیت که بحث اموال و بنین و خانواده اینجا مطرح می‌گردد.

- چهار حالت در دارایی‌ها وجود دارد:

- ✓ اولین حالت؛ همه چیز مثبت است و همه چیز به سمت هدایت است.
- ✓ دومین حالت؛ همه چیز منفی است و منفی بودن هر کدام تأثیری در جامعه می‌گذارد.
- ✓ سومین حالت؛ دارائی‌های درونی منفی باشد تبدیل به سلاسل، اغلال و سعیر می‌شود.
- ✓ چهارمین حالت؛ دارائی بیرونی منفی باشد به سمت مسکین، یتیم و اسیر پیش خواهد رفت.

- بر اساس سوره مبارکه دهر، وقتی سیستمی معیوب شود و وقتی نعمت به کفر سوق پیدا می‌کند، نعمت‌ها به حالت «سلاسل، اغلال و سعیر» سوق پیدا می‌کنند:

❖ سلاسل: زنجیره‌های معیوب تشدید کننده است. (مربوط به ترس بوده و آسیب «بستر» است.)

❖ اغلال: سنگینی، وزر، وبال، سختی، درد، محدودیت، تعصب، پیش فرض و تعاریف غلط که همگی ایجاد محدودیت می‌کند و فرد را از چابکی می‌اندازد. (مربوط به بُخل بوده و آسیب «امور» است)

❖ سعیر: محرومیت، سوزش (مربوط به حسد بوده و آسیب «امکانات» است)

- توجه: اگر سلاسل، اغلال و سعیر در حیثیت فردی و اجتماعی ضرب شود مجموعه اختلالات در انسان به دست خواهد آمد.

- نکته: «ابرار» کسانی هستند که وقتی به جامعه نگاه می‌کنند از منظر نگاه کردن به مسکین و یتیم و اسیر نظر می‌کنند نه از منظر سلاسل و اغلال و سعیر، زیرا می‌خواهند از افراد دستگیری کنند و آنها را از حالت سلاسل، اغلال و سعیر نجات دهند. ما نیز باید نگاه‌مان به افراد این‌گونه باشد. اگر کسی ابرار شود تازه اهل بیت (علیهم‌السلام) را می‌فهمد زیرا به در خانه اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌رود و می‌گوید به اعتبار سوره مبارکه دهر، اهل بیت (علیهم‌السلام) قطعاً مسکین و یتیم و اسیر را رد نمی‌کنند.

- نگاه مرحوم آقای دولابی بسیار این مدلی بود. صحبت‌های ایشان انسان را یک لایه به رحمت الهی نزدیک می‌کند.

- جامعه‌ای که وضعیت خوب نیست محصولش «مسکین، یتیم و اسیر» است. در واقع این‌گونه است که شاخص جامعه پیشرو و پسرو، در میزان خروجی آن جامعه به حالت‌های مسکین، یتیم و اسیر می‌باشد.

- انسان وقتی دارایی‌هایش به سمت هدایت سوق پیدا می‌کند از سلاسل، اغلال و سعیر رهایی پیدا می‌کند و هر کدام فلکی دارد که باید آنها را شناخت.

- دارایی‌های انسان تا زمانی که در سلاسل، اغلال و سعیر باشد به سمت هدایت سوق پیدا نخواهد کرد.

- ذکر سلاسل: ذکر است که توجه به عیوب خود را تشدید می‌کند.
  - سمع و بصر سلاسل: گوش و چشم محل آسیب خواهد بود.
  - قلب و فؤاد سلاسل: عیوب از ناحیه دریافت‌های تجزیه و تحلیلانه افزایش پیدا می‌کند.
  - دست و پای سلاسل: با هر کسی که ارتباط برقرار می‌کند، عیبی از او پدیدار می‌شود.
  - زبان و لبان سلاسل: سخن‌هایی که فرد به شکایت می‌زند که در آن احساس ناامیدی را به خود و دیگران القاء می‌کند.
  - صفات سلاسل: عیوبی است که با هم زنجیره‌ی معایب تشکیل می‌دهند و هر کدام از آن‌ها دیگری را تشدید می‌کند.
  - طبیعت سلاسل: بهره‌گیری از طبیعت، تبعاتی را ایجاد می‌کند که خود باعث تبعات دیگری می‌شود و آن تبعات نیز تبعات دیگری را به دنبال خواهد داشت.
  - امت و رهبر سلاسل: رهبر یا جامعه‌ای که روز به روز عیوب بیشتری را به جامعه تحمیل می‌کند.
  - قوم و مربی سلاسل: کسانی هستند که تنها عیوب را تقویت می‌کنند. در اینجا ارزش‌ها وارونه می‌شود و ضد ارزش‌ها رو می‌آیند.
  - بلد و عشیره سلاسل: خویشانی که داشتن عیوب برایشان ارزشمند است، تقویت‌کننده عیوب هستند. (مرزها را برمی‌دارند)
  - بیت و خانواده سلاسل: خانواده عیب‌پرور که خانواده خواسته یا ناخواسته بر گسترش عیوب می‌افزایند.
- توجه: درباره اغلال و سعیر نیز تمامی این‌ها تعاریف دارند که در کتاب فلق آمده است.
- درمان همه اینها «صلوات» است زیرا در صلوات قائل به شخصیت ولی الهی می‌شویم و به عنوان رهبر و مربی مطلق دستوراتش را آویزه گوش می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم تا این حرف‌ها بیشتر در گوش مان بماند تا معایب برطرف شوند.
- توجه:

❖ «ریشه سلاسل» القاء ناامیدی و ناتوانی است.

❖ «ریشه اغلال» رنج و درد است.

❖ «ریشه سعیر» محرومیت است.

- ماهیت یأس سلاسلی است زیرا چرخه معیوب ایجاد می‌کند و اغلال را تشدید می‌کند و این‌ها از هم منفک نیستند. یعنی اغلال هم نوعی سعیر است و به همین ترتیب ...

- ناامیدی و یأس به نوعی ریشه هر سه مورد است. به همین علت یأس در فرهنگ قرآن همپای شرک مشترک برای همه گناهان به حساب می‌آید.

- انسان اگر به مضامین ادعیه نظر کند «مقام شامخ امامت» را فهم کرده و امام را در جایگاه واقعی‌اش (انسان کامل و خلیفه‌الله) خواهد شناخت.

← مراجعه شود به کتاب مهج الدعوات سیدبن طاووس، دعای مهمات امام سجاد(ع)، صفحه ۱۵۹

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین